



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۵/۲۴

نادر شاه سدوزی

آیا ایران دوست ماست یا دشمن ما؟

از مدت هاست، پاکستانی ها را به علتی دشمن خطاب می کنند که یک گروپ مسلح را در خاک خود جا داده و این گروپ مسلح با همکاری تروریست های بین المللی دست به تخریب و آدم کشی در داخل کشور ما افغانستان می زنند.

مگر از ایران چه خبر؟

نقش ایران با گروپ های افراطی و به خصوص شورای نظار به چه شکل است؟

از نگاهی تاریخ وقتی که میرویس خان هوتک در مقابل سلطه گرایی نظام فاشیستی صفوی به قیام پرداخت علت اش در آن بود که صفویان با حکم زور، مذهب شعیه را بالای افغان ها دیکته می نمودند. این مطلب به سرحدی رسیده بود که میرویس خان هوتک به بهانه حج به عربستان سعودی سفر نمود و از عربستان سعودی فتوی و حمایت آنها را خواهان شد تا اینکه صفویان نتوانند مذهب شعیه را بالای افغان ها که سنی مذهب هستند دیکته نمایند.

به همین نسبت وقتی که ایشان بعد از ادای حج به افغانستان مراجعت نمودند قیامی را به راه انداخته شد که منطقه را از وجود نظام صفوی پاک نمودند. به تعقیب آن پسران شجاع و دلاور شان شاه محمود هوتک و بعداً شاه اشرف هوتک امپراتوری را تشکیل دادند که مقر شان در اصفهان بود و خود پادشاه صفوی مجبور شد تاج سلطنتی را بر سر شاه محمود هوتک نهاده و تسلیم شاه محمود هوتک گردید. این موضوع را ایرانی ها هضم کرده نمی توانند و هیچگاه قهرمانی مردم شجاع قندهار و غلجایی ها را که به سرکردگی میرویس خان هوتک، شاه محمود هوتک و شاه اشرف هوتک صورت گرفت فراموش نمی نمایند.

این مطلب یک صفت تاریخی مردم قهرمان افغانستان است که ثبت تاریخ شده و بدین نسبت اکثراً ایرانی ها با تحقیر از افغان ها نام می برند و دشمنی خاصی باطنی را در دل می پروراندند. پس باید انتقام بگیرند. چه طور می توانند انتقام بگیرند؟ البته این مرتبه با مهارت و مانور های تبعیض قومی تا اینکه وحدت ملی را در افغانستان خدشه دار بسارند.

به چه شکل؟

تفرقه اندازی در تبانی با تبعیض قومی، لسانی یکی از تئوری های عمده ایرانی ها در رابطه با افغانستان می باشد تا اینکه قسمتی از افغانستان را تحت اشغال خود در آورده و افغانستان را مورد تجزیه قومی قرار دهند و انتقام گذشته ها را بگیرند. در رأس این تئوری سازی یک شخصی با افکاری ناسیونالیستی به نام «محمود افشار» قرار دارد که کتابی تحت عنوان «افغان نامه» نوشته دارای سه جلد می باشد. اصلاً در محتوای آن چیزی با اهمیتی وجود ندارد به غیر از لاف زدن و تفرقه اندازی در بین افغان ها. پشتون در مقابل تاجیک و لسان دری در مقابل پشتو. این است ابتکار این شخص مغرض که هدف اصلی وی با خصلت چاپلوسی اش تفرقه اندازی را در افغانستان تبلیغ می کند. نباید فراموش کرد که یک تعداد از افغانها پیرو این ایدولوژی ناسیونالیست ایرانی شده اند. مقصد از این ایدولوژی ناسیونالیست ایرانی برتر شمردن ایرانی ها در مقابل دیگر ملت ها می باشد.

حال ببینیم که مرحوم عبدالحی حبیبی در کتابی تحت عنوان جنبش مشروطیت در افغانستان با چاپ مقدمه جدید آن در باره چه می گوید. «ایرانیان ها کتاب های زیادی را نشر و برای از بین بردن وحدت ملی و متضرر ساختن منافع ملی افغانستان بسیار دستبازی ها کردند، اما ما از آن گله ای نداریم. زیرا حکومت های ایران از ده ها سال بدینسو اگر در جامه شاهی بود یا جمهوری نیت سوء خود را در مقابل ملت افغانستان نشان داده و کوشش کرده تا در افغانستان برای خود مزدوران تربیه کنند. درین راه اگر تنها و تنها «تاریخ سیاسی افغانستان» «کرسی نشینان کابل» که به قلم مهدی فرخ یکی از سفیران اسبق ایران در افغانستان، به رشته تحریر کشیده شده است مطالعه شوند فهمیده می توانیم که ایران برای مزدور سازی در افغانستان چقدر تلاشها را به خرج داده است، اما از دولت ایران به حیث یک دشمن سابقه دار افغانستان گله ای نداریم ولی گله ما از افغانانی است که مزدوران ایران شده و برای از بین بردن وحدت ملی چنین حرف ها را بر رشته تحریر در آورده که ایرانیان نمی خواستند آن حرف ها را از طرف خود به میان کشند، این مزدوران از نسبت افغانیت به خود عار دارند و برای خوش ساختن ایرانیان افغانستان را جزء ایران می دانند و در افغانستان راه تسلط فرهنگی و مذهبی ایران را هموار می سازند.

از این جمله یکی هم آقای نجیب الله مایل هروی است که ظاهراً خود را مصروف تحقیقات علمی و زبان شناسی نشان می دهد اما در ضمن این تحقیقات خود مصروف نوشته های زهرآگین است. وی از تمام کار های امیر عبدالرحمن خان می گذرد ولی جرم بزرگش را این میداند که "قاموس پشتو - فارسی" را نگاشته بود، حبیب الله خان را به خاطری موردی ملامت قرار میدهد که در بین عساکر قوماندان های پشتو را رایج داده بود و محمود طرزی از نظرش به خاطری محکوم است که پشتو را زبان دارای صلابت و مهابت خوانده بود. گناه بزرگ امان الله خان نیز این دانسته شده که برای خود به عوض شاه نام "تولواک" را انتخاب کرده بود و این دلیل بزرگ پشتو گرایی او شمرده شده است و در باره ظاهر شاه اظهار می دارد "اگر چند امان الله ماندگار نشد که لقب برگزیده خود را اشاعه بخشد ولی، محمد ظاهر در شیوع آن کوشید و به تبلیغات پرداخت و مسأله دوگانگی زبان فارسی و پشتو را در افغانستان صبغه رسمی داد و این معضله دوگانگی زبانی در افغانستان جامعه نابسامان را بی سامانتر کرد و تشتت و پراگندگی فرهنگی و اقتصادی را حدت و جدت بخشید".

(نجیب مایل هروی، تاریخ و زبان در افغانستان، از انتشارات موقوفات دکتر محمود افشاریزدی). در اینجا مرحوم عبدالحی حبیبی در جواب چنین می نگارد:

«این مزدور آغوش نشین دیگران که فکر فاشیستی فرهنگ سالاری را در مغز خود می پروراند متوجه نیست که درین زمانه هیچکس نمی توانند افکار فاشیستی فرهنگ سالاری، نژاد سالاری، مذهب سالاری و همانند آنرا بر دیگران تحمیل نمایند. این عصریست که هر قوم در چوکات ملت خود تمام حقوق مادی و معنوی خود را به دست می آورد و لو که قوم بسیار کوچک هم باشد باز خصوصاً یک اکثریتی که حتی دشمنان نیز در احصائیه های خود آن را به حیث اکثریت در کل ملت افغانستان می شناسد چطور می تواند که کسی آنرا برای خوش ساختن ایران از حقوق فرهنگی و لسانی خود محروم سازد؟».

این بود مثالی مشتمل نمونه خروار. ولی در باره مزدور دومی هم می باید چند سطر نوشت. این مزدور دومی لطیف پدram نام دارد که از منطقه بدخشان می باشد.

وی فعالیت سیاسی خود را با طاهر بدخشی آغاز نمود. طاهر بدخشی کسی بود که فرکسیون را تحت عنوان «ستم ملی» در داخل حزب دمکراتیک خلق افغانستان یعنی کمونیست ها ایجاد نمود که هدف عمده شان مبارزه علیه پشتون ها بود. یعنی پشتون ستیزی.

به همین نسبت بود که وی ترور شد و عامل ترور وی را می گویند که خلقی ها و به خصوص حفیظ الله امین بود که وی را تحمل کرده نمی توانست. سپس در درون همین فراکسیون کمونیستی «ستم ملی» بعد از قتل طاهر بدخشی تعدادی از افراد آن به گروپ های دیگر پیوستند. دستگیر پنجشیری با خلقی ها یکجا شد و لطیف پدram با پرچمی ها. مگر تا یک مدتی، یعنی به مجردی که شورای نظار تشکیل شد این کمونیست دو آتشه افراطی تبعیض طلب با شورای نظار همکار گردید و با حمایت آنها کرسی وکالت را هم در پارلمان کسب نمود. در این اواخر وی مخالفت خود را با تذکره الکترونیکی ابراز نموده و با تعدادی از جمعیتی ها و شورای نظار بیرقی را بلند نموده اند و می خواهند که نام افغانستان را به نام خراسان تبدیل کنند و بدخشان را به حیث یک منطقه خود مختار اعلام نمایند. بهر صورت دیده می شود که مزدوران ایرانی دست زیر الاشه ننشسته، در فعالیت می باشند و طبق نقشه بادران خود عمل می نمایند. مگر ایرانی ها به این هم اکتفاء نکرده جنگی را به خاطر آب در فراه به راه می اندازند که از طرف قوای اردو به شکست مواجه می شوند. این همان مطلبی است که چندی قبل رئیس جمهور ایران حسن روحانی گفته بود که ما در مقابل آب با افغانستان بی تفاوت نمی مانیم.

بهر صورت نظر به گفتار جناب محترم مسلمیار صاحب رئیس سنا، لطف پدram مجرم است خلاف قانون اساسی عمل کرده، باید محکمه شود. پس ایرانی ها باید بدانند که نظر به شواهد تاریخ افغان ها آن قدر بی غیرت و بی همت نیستند که قسمت خاک شان در تصرف ایرانی ها قرار بگیرد. آنها این غیرت افغانی و افغانیت را از نکه های خود به ارث برده اند. بنا برین بهتر است برای ثبات و وحدت ملی در مقابل این گونه خطرات مکروبی که از درون مملکت را به بی ثبات سوق می دهد به صورت جدی و قانونی اقدام گردد تا اینکه جواب دندان شکن برای ایرانی ها باشد.



پایان